

تعیین مرز غلو در رابطه با جایگاه ولایت تکوینی معصومین «علیهم السلام» بر اساس
آیات و روایات با تاکید بر دیدگاه آیت الله جوادی آملی
فاطمه محمدی^۱

۱- ایران- یزد- دانشگاه آزاد اسلامی یزد - دانشجوی دکتری

F.mohammadi@iauyazd.ac.ir

۲

چکیده

عالی ترین نوع ولایت به معنای تسط بر جهان هستی، که همانا مبدأیت و تدبیر نظام آفرینش باشد مخصوص خداوند تبارک و تعالی است. به این صورت که هرگونه تصرف درعوالم مادیات و مجردات خاص ذات اقدس الهی است که «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو علی کل شیء قدیر». ولایت تکوینی اشخاص در طول ولایت تکوینی خداوند و به اذن و قدرت لایزال اوست که انسان می تواند بر اثر بندی خالصانه به مرتبه از یقین و خلوص برسد که بتواند در جهان هستی و افکار و قلوب انسان ها تصرفاتی بنماید که البته عالی ترین درجات آن ویژه انبیاء و اولیاء الهی است که در تعبد و تسلیم محض خدای سبحان هستند، اما سایر انسان ها نیز به میزان اطاعت و اخلاصی که دارند می توانند بهره هایی از ولایت تکوینی داشته باشند و جوادی آملی آن را مشروط به عصمت، عدالت، و فقاقت می داند. و در این صورت هیچ گونه شرک و غلوی پیش نمی آید به این جهت که غلو در صورتی تحقق پیدا می کند که انسان کسی را بالاتر از حدی که هست ستایش و تمجید کند و یا کسی را به مقام خدایی برساند. نوشتار حاضر به بررسی ولایت تکوینی معصومین «علیهم السلام» براساس آیات و روایات می پردازد، از این جهت که ولایت تکوینی، شأنی از شؤون معصومین «علیهم السلام» است که در حدود و گستره آن اختلاف نظر است. و گاه اعتقاد به ولایت تکوینی معصومان را به غالیان نسبت می دهند. بنابراین در این تحقیق به بررسی تعیین مرز غلو در رابطه با جایگاه ولایی معصومان «علیهم السلام» براساس آیات و روایات پرداخته بر نظرات آیت الله جوادی آملی تاکید شده است.

واژه‌های کلیدی: ولایت تکوینی، معصومین «علیهم السلام»، آیات، روایات، نهج البلاغه، غلو.

۱- مقدمه

ولایت خداوند از صفات فعلی اوست و مظهر می‌طلبد از این جهت به لطف یا بر اساس حکمت انسان کاملی را که دارای مقام عصمت و مظهر تام اسمای حسنای الهی است امام و ولی امت اسلامی قرار می‌دهد. و چون معلم فرشتگان است و فرشتگان دارای مقام مدبر بودن، پس به آنها راه ولی شدن را می‌آموزند؛ بطور یقین ولایت تکوینی هم دارند. (جوادی آملی، عبدالله، تسنیم ج ۱۲، ص ۱۵۱).

منظور از ولایت تکوینی، مسلط بودن بر جهان هستی است (همتی، ۱۳۶۳، ۸۱). بنابراین ولایت تکوینی این است که زمام عالم در دست معصومین «علیهم السلام» است و آن بزرگواران سلطنت عامه و سیطره تامه بر عالم هستی دارند و می‌توانند با اراده شان در عالم تصرف نمایند.

و همچنین ولایت تکوینی به معنی سرپرستی موجودات جهان است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۱۲۳) و این سرپرستی موجودات، نه به این معناست که مقام ربوبی را کسب نمایند و یا اینکه قیمو میت جهان هستی را در اختیار خود گیرند و خالق و رازق موجودات باشند. ولایت تکوینی همچنین به معنی عهده گرفتن تدبیر امر موجودات نیز آمده است. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ۱۵) و بنابراین مقصود این است که در هر زمانی، انسانی کامل نمایندگی رسمی خداوند را جهت اطلاع امور جهانیان، بر عهده دارد که می‌تواند در احوالات این عالم و پدیده‌های آن تصرف نماید، و چنین انسانی حجت خدا و رابط میان عالم مادی و عالم ربوبی است.

گروهی معتقدند؛ قدرت تصرف در عالم تکوین در طول ولایت عامه و تامه خداوند است یعنی همانطور که خدای متعال به ما قدرت انجام افعال اختیاری داده، به معصومین «علیهم السلام» نیز اذن تصرف در عالم هستی را عطا نموده است و در صورت عدم اذن هیچ تصرفی نمی‌توانند انجام دهند چون این قدرت به اذن و به قدرت لایزال الهی به آنان داده شده است. در این صورت هیچ گونه شرک و غلوی پیش نمی‌آید به این جهت که غلو در موردی تحقق پیدا می‌کند که انسان کسی را بالاتر از حدی که هست ستایش و تمجید کند، یا کسی را به مقام

خدایی برساند که این غلو شرک به حساب می‌آید. اما جوادی آملی تعبیر دیگری از این رابطه دارند.

۲- مفهوم شناسی

جهت ارتباط واژه‌ها ضروری است در ابتدا به معنای و مفهوم آنها پرداخته شود.

۲-۱ معنای لغوی ولایت تکوینی:

«ولی» در بیست و هفت معنا به کار رفته است که برخی از این معانی عبارتند از: حاکم، سرپرست، مدبر، متصرف در امور، سزاوارتر، مطیع و تابع، نزدیک، تابع، دوستدار، دوست، یاور، هم‌قسم، هم‌پیمان، همسایه، حافظ، نسب، خویشاوند و عمو زاده، آزاد کننده، و آزاد شده. (امینی، ۱۴۱۶، ۱). قرب و نزدیکی (ابن فارس، ۱۳۶۵، ۶، ۱۴۱)

ولایت، مصدر از ماده «ول.ی» است. معنای اصلی این ماده عبارت است از قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر به نحوی که فاصله‌ای میان آن‌ها نباشد. (راغب، ۱۴۱۲، ۸۸۵)

بنابراین این عدم فاصله و یا نزدیکی هم شامل نزدیکی مکانی می‌شود و هم نزدیکی معنوی (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۱۸) ولی نیز از این ماده گرفته شده است و از اسامی خداوند است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵، ۴۰۷). و یا به معنای چیزی است در پی چیز دیگر، بدون آنکه فاصله‌ای میان آن دو باشد. لازمه چنین ترتبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است و در معنای حب و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی، سرپرستی و رهبری است. (مصطفوی، ۱۳۷۱، ۲۰۴).

۲-۲ ولایت تکوینی در اصطلاح:

ولایت تکوینی بالاترین ولایت است که به معنای مسلط شدن بر جهان هستی، سرپرستی جهان و عهده دار شدن تدبیر مربوط به آن هاست، که این ولایت مخصوص خداوند متعال است، او هرگونه تصرف و تدبیر در هر موجودی و هر رقمی برایش فراهم و ممکن است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ۶، ۱۵) شهید مطهری ولایت تکوینی را چنین تعریف می‌کند:

ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می‌گردد و اثر وصل به مقام قرب- البته در مراحل عالی آن- این است که معنویت انسانی که خود و حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویت، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود (مطهری، ۱۳۶۹، ۵۶)

صاحب کتاب تسنیم ولایت تکوینی را حاصل قرب نوافل می‌دانند که خداوند مجاری ادراکی و تحریکی انسان می‌شود و بنده با دست خدا کار می‌کند (جوادی آملی، ج ۱۲ ص ۲۱۳)

بعضی بر این باورند انسان می‌تواند بر اثر بندگی خالصانه خداوند به بالاترین مقام و درجه اخلاص و یقین برسد که با اجازه پروردگار عالم بتواند در عالم هستی و دل‌های مردم تصرفاتی داشته باشد. (بابا زاده، ۱۳۷۳، ۱۵۷) اما صاحب کتاب تسنیم حتی بیان این که آنان ذات و هستی و سمت و قدرت خود را از خدا دریافت می‌کنند، ناصواب است، زیرا در این صورت ولایت خدای سبحان اصیل و ولایت اولیا تبعی است، که این تعبیر خود به ولایت عرضی باز می‌گردد و باطل است. بلکه به معنای مظهر خدا شدن آنهاست که او در سایه عبودیت محض مرآت و آیت حق می‌شود و فعل او در قهر و جلال یا در مهر و جمال، مظهر فعل خدا می‌شود، کار خدا محسوب می‌شود. (جوادی آملی، ج ۱۲ ص ۲۱۴)

۲-۳ غلو در لغت:

غلو: در گذشتن از حد است که اگر افزونی در قیمت باشد می‌گویند: غلا: گرانی در هزینه زندگی. و یا زیاده روی در جاه و همچنین غلو در بلند پرتاب کردن تیر، (راغب اصفهانی ۱۳۷۴، ۲، ۷۱۳ غلو همچنین به معنای تجاوز از حد و در اصل به معنی بالا آمدن و زیاد شدن است. «قل یا اهل الکتاب لاتغلو فی دینکم غیر الحق» (مائده، ۷۷) بگوای اهل کتاب در دینتان به ناحق غلو نکنید. در آیه ۱۷۱، سوره نساء مراد از غلو و گزافه گویی، پسر خدا خواندن عیسی «علیه السلام» است. (قرشی، ۱۳۶۱، ۵، ۱۲۰)

غلو و مشتقات آن چهار بار در قرآن به کار رفته است، دو مورد درباره‌ی غلو دینی است که در بالا ذکر شده و دو مورد دیگر به معنای جوشش است. «کالمهل یغلی فی البطون کغلی الحمیم» (دخان، ۴۵-۴۶) همانند مس گداخته در شکم‌ها می‌جوشد، مثل جوشیدن آب جوشان. (سبحانی، ۱۳۹۰، ۵۰۸)

۲-۴ غلو در اصطلاح

غلو، زیاده روی در رأی و عقیده و داخل کردن چیزی در معتقدات است از روی تعصب، که در عقاید نیست. و یا انسان چیزی یا کسی را از آن حدی که هست بالاتر بداند. این کار باطل و انحراف از حق و صراط مستقیم است. (همان)

خداوند در سوره نساء آیه ۱۷۱ و سوره مائده آیه ۷۷ از افراط و زیاده روی نهی فرموده است، از این جهت که غلو در هر موضوعی که باشد ناپسند است، مخصوصاً اگر در دین و به ویژه در مبانی اعتقادی رسوخ نماید و ریشه در تعصبات فرد داشته باشد و لذا خداوند به اهل کتاب می‌فرماید: «که در دین خود غلو نکنید» مقصود آیه نهی از غلو نصاری درباره مسیح است. بنابراین غلو به معنای افراط و زیاده‌روی است.

البته برخی از مفسران غلو را دقیق تر معنا کرده‌اند و به نظر می‌رسد که این معنی مناسب‌تر از معنای افراط و زیاده روی به تنهایی باشد. چنانکه در تفسیر قرطبی آمده است که غلو اعم از افراط و تفریط است، زیرا هر دو خروج از حد طبیعی و حقیقی است، چنانکه یهودیان در مورد مادر عیسی «علیه السلام» راه تفریط در پیش گرفتند و به او تهمت زدند، و لذا می‌توان گفت مورد نهی، مطلق خارج شدن از حد واقعی است، خواه به سوی افراط باشد یا تفریط. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۶، ۲۱).

۳- جایگاه ولایت تکوینی ائمه براساس آیات:

براساس آیات قرآن کریم، خداوند که آفریننده انسان و پروردگار اوست، حق اعمال ولایت بر انسان را دارد و تنها او «ولی» بندگان است.

۳-۱ ولایت تکوینی عام:

ولایت در تکوین در اصل متعلق به خداوند است. براساس توحید ربوبی، تنها خداوند است که با قدرت خود و جاری کردن ولایتش، جهان را اداره می‌کند و ربوبیت و سرپرستی خویش را به شکل های مختلف اعمال می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۱۲۸)

این ولایت مخصوص خداوند است و لذا خلق و تصرفات و تدبیر امور موجودات، از ولایت تکوینی خداوند است. با توجه به ولایت تکوینی عام الهی است که همه امور عالم به خداوند نسبت دارد و خداوند می‌فرماید: «و ما کان لنفس ان تموت الا بأذن الله» (آل عمران، ۱۴۵) «و هیچکس جز به فرمان خدا نمیرد». در آیه‌ای دیگر ایمان آوردن، به ولایت الله و تدبیر و حاکمیت مطلق او بر جهان هستی نسبت داده شده است: «و ما کان لنفس أن تومن الا بأذن الله...» (یونس، ۱۰۰) «و هیچ کس را توان آن نیست که ایمان بیاورد، مگر به خواست خدا...» وقتی خداوند به همه هستی و امور، ولایت و حاکمیت داشت، اراده و اختیار انسان نیز از بستر ولایت او اعمال می‌گردد و انسان چیزی را می‌تواند اراده کند و برگزیند که اراده‌ی خداوند به آن تعلق گرفته باشد. خداوند در این باره می‌فرماید: «و ما تشاؤون الا أن یشاء الله إن الله کان علیماً حکیماً» (انسان، ۳۰) «و شما نمی‌خواهید مگر آن که خدا بخواهد، همانا خداوند دانا و با حکمت است». (مصباح، ۱۳۹۱، ۸، ۱۸۱)

۳-۲ ولایت تکوینی خاص:

در سوره شورا آیه ۹ می‌خوانیم: «ام اتخذوا من دونه اولیاء فالله هو الولی و هو یحیی الموتی و هو علی کل شی قدیر». در مورد ولایت تکوینی، خداوند متعال، در یک جا می‌فرماید: «فالله هو الولی» تنها ولی حقیقی انسان و جهان الله است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸، ۲۳۱) و البته

صحاح و مسانید روایی پر از این گونه فضایل است. کجای این غلو آمیز است که بگوییم علی بن ابیطالب «علیه السلام» از آینده خبر می داد آن هم با تعلیم پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» همان گونه که پیامبران بسیاری از غیب خبر می دادند، مثل حضرت صالح «علیه السلام» که از هلاکت قومش بعد از سه روز خبر داد. «تمتعوا فی دارکم ثلاثه ایام ذلک وعد غیرمکذوب». (هود، ۶۵).

«سه روز در خانه های خود از زندگی برخوردار شوید و این وعده ای درست و عاری از دروغ است» و مانند حضرت یوسف «علیه السلام» که با تعلیم الهی از غیب خبر داد بنابراین علم غیب بالذات با کم و کیف نامحدود، مختص ذات الهی است، اما اخبار از غیب در مواردی محدود آن هم با تعلیم الهی از خصوصیات انبیاء و ائمه الهی است. (سبحانی، ۱۳۹۰، ۲۷۸)

۵-۳ پاسخ به شبهه شیخ (درویش) در خصوص خطبه ۲۱۱

چه بسا از این خطبه، امکان صدور خطا از سوی امام استفاده می شود. این بیان نه تنها دلیل بر مقصود شیخ (درویش) نیست بلکه برعکس خلاف مقصود او را بیان می کند. زیرا هر انسانی ذاتاً خطا پذیر است و چگونه چنین نباشد حال آنکه او فقیر بالذات است و هیچ کمالی را ذاتاً دارا نیست. چنان که خداوند می فرماید: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر، ۱۵). «ای مردم همه ی شما به خدا نیازمندید و اوست بی نیاز و ستودنی». «ان الانسان لفی خسر» (عصر، ۲) «براستی که آدمی در خسران است». و اگر انسان در مرحله اندیشه و عمل مصون از خطا باشد با حفظ و حمایت خداوند سبحان است و جز افراد والا به این مقام و فضیلت نمی رسند».

عجیب این است که علی «علیه السلام» در سخن قبلی خود به هر دو طرف قضیه اشاره فرموده است.

اول) اینکه به حسب ذات مصون از خطا نیست.

دوم) خداوند سبحان او را در مصونیت از خطا کفایت می کند.

حضرت به موضوع اول با این جمله اشاره کرده و فرموده است: «فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی» «من خود را برتر از آنکه اشتباه کنم نمی دانم».

و به موضوع دوم با این جمله اشاره فرموده اند: «الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی» «در کارهایم ایمن از خطا نیستم مگر آنکه خدا مرا حفظ کند»

بهرتر بود شیخ درویش از این درخت پاکیزه (خطبه امام «علیه السلام») میوه ی پاکیزه ای (عصمت و مصونیت از خطا) را بچیند، ولی متأسفانه به دلیل اعتقادات قبلی اش میوه را فاسد

کرد و از آن بهره‌ی سازنده نبرد. این مطلب که «انسان با لذات خطا کار است ولی با حفظ و حمایت الهی مصون از خطا می‌شود»، فقط منطق و سخن امام «علیه‌السلام» نیست، بلکه منطق همه انبیاء بوده است، چه اینکه خداوند سبحان به پیامبرش دستور داد بگوید: «قل لا املک لنفسی نفعاً و لا ضراً الا ما شاء الله» (اعراف، ۱۸۸) «بگو من مالک سود و زیان خود نیستم مگر آنچه خدا بخواهد». (سبحانی، ۱۳۹۰، ۲۸۰)

۵-۴ پاسخ به شبهه شیخ (درویش) در خصوص نامه‌ی ۳۱

شیخ (درویش) با این گفتار امام «علیه‌السلام» در نهج البلاغه بر این معنا استدلال کرده که امام حسن «علیه‌السلام» معصوم و مصون از خطا نبوده است، ولی نتیجه‌گیری ایشان درست نیست و ناشی از بی دقتی در شناخت هدف از نوشتن نامه است.

این (نامه گرچه به نام امام حسن «علیه‌السلام» صادر شده و او محور تذکرات و راهنمایی‌های حضرت را تشکیل می‌دهد، ولی هدف نهایی از این نامه (همان گونه که در همه‌ی نامه‌های مصلحان چنین است) ارشاد و نصیحت نسبت به عموم پدران و فرزندان است، تا جایی که به صورت ضرب المثل آمده است «ایاک أعنی فاسمعی یا جاره/ منظورم تنها تویی، پس‌ای زن همسایه بشنو».

و مراد از جهل در عبارت نامه شماره ۳۱ علی «علیه‌السلام»، جهل و ناآگاهی نسبت به اسرار قضا و قدر الهی و مخفی بودن جهت حکمت در برخی از امور است. ما (شیعیان) نیز ادعا نکرده ایم که حسن بن علی «علیه‌السلام» همه اسرار خقلت را می‌داند، چه بسا علومی نزد خداوند است که تنها خود او از آنها آگاهی دارد و بس. (سبحانی، ۱۳۹۰، ۲۸۲)

و اما در خصوص کلام حضرت در خطبه ۷۵ «اللهم اغفر لی ... / خداوندا، گناهای را که تو بر آنها از من واقف‌تری بیامرز ... باید گفت کسی که با سبک ادعیه‌ی امام «علیه‌السلام» و اهل بیت او «علیهم‌السلام» آشنایی داشته باشد، می‌داند که این گونه دعاها و مناجات‌ها با هدف تربیت مردم و آموزش دادن کیفیت استغفار از گناهان به آنها صادر شده است. (سبحانی، ۱۳۹۰، ۲۸۳).

بنابراین چنان که در پاسخ به شبهات مطروحه، با استفاده از خطبه‌ها و کلام و نامه‌های حضرت علی «علیه‌السلام» روشن گردید، معصومین «علیهم‌السلام» با عبودیت و تسلیم محض، به مقام قرب الهی رسیده که ثمره‌ی آن ولایت تکوینی و تصرف در نظام آفرینش است.

۶- نتیجه‌گیری:

امامیه قائل به ولایت تکوینی معصومین «علیهم السلام» می‌باشند و از این جهت وهابیان آنان را غالی و حتی مشرک می‌خوانند در حالی که شواهد فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که بر ولایت تکوینی معصومین «علیهم السلام» و «قدرت تصرفشان در عالم هستی» به امر و اذن خداوند متعال دلالت می‌کند که بنابر ضرورت به برخی از آیات در این مقاله اشاره شد، مبنی بر اینکه این اختیار و قدرت از ناحیه باری تعالی به آن بزرگواران عطا شده است و قدرت آنها در طول قدرت الهی و به اذن اوست، بنابراین شرک و غلو به حساب نمی‌آید بلکه شرک و غلو وقتی تحقق پیدا می‌کند که انسان کسی یا چیزی را در عرض قدرت خداوند بداند بنابراین غالی کسی است که بندگان خدا را از مقام عبودیت بالاتر برده و صفات خدا و افعال او را برای آنان در نظر بگیرد بطوری که تدبیری نظام آفرینش را به آنان نسبت دهد در حالی که این مقام خاص ذات باری تعالی است و معصومین نیز راهی به مبدأیت و خالقیت و رازقیت ندارند در حالی که هیچ کدام از این ملاک‌ها در ولایت تکوینی موجود نیست، بلکه آنان در پرتو قرب الهی، دارای قدرتی می‌شوند که به اذن خداوند می‌توانند در مواردی که انگیزه ارشاد و اصلاح باشد در جهان آفرینش تصرف کنند.

منابع:

*قرآن

*نهج البلاغه

*مفاتیح الجنان

1-آمدی، عبدالواحد بن تمیمی، ۱۳۸۴، شرح غررالحکم و درراکلم، مترجم دکتر سید جلال الدین محدث، دانشگاه تهران.

۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، دار صادر، بیروت.

۳- امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶، الغدير، قم، مرکز الغدير.

۴- بابا زاده، علی اکبر، ۱۳۷۳، تجلیات ولایت، قم، قدس.

۵- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، ولایت در قرآن، قم، نشر اسراء.

۶- -----، ۱۳۷۹، ولایت فقیه (ولایت فقهت و عدالت)، قم، مرکز نشر اسراء.

7- -----، ۱۳۹۷، تسنیم، قم مرکز نشر اسراء.

۸- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱۴۱۲، ارشاد القلوب، قم، شریف رضی.

۹- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، ۱۳۷۴، مفردات فی غریب القرآن (ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی)، تهران، انتشارت مرتضوی.

- ۱۰- راغب، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، مفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم .
- ۱۱- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۸، نقش فاعلی امام در نظام آفرینش، مجله انتظار موعود، شماره ۲۹.
- ۱۲- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۷، تأملات فی نهج البلاغه (حوار مع الشیخ صالح بن عبدالله الدرویش حول تأملات فی نهج البلاغه) کتاب الکترونیکی- قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- ۱۳- -----، جعفر، ۱۳۸۹، گزیده راهنمای حقیقت، تهران، مشعر.
- ۱۴- -----، ۱۳۹۰، مقدمه‌ای بر شناخت نهج البلاغه، گفته‌ها و نکته‌ها، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، تهران، جمهوری.
- ۱۵- شاه رجبیان، غلامرضا، ۱۳۹۲، گستره ولایت تکوینی اهل بیت «علیه السلام» در اصول کافی و بصائر الدرجات، فصلنامه امامت پژوهی، سال سوم، شماره ۹- ص ۱۲۷.
- ۱۶- صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۳۷۵، ولایت تکوینی و تشریعی در دین اسلام، قم، انتشارات حضرت معصومه.
- ۱۷- -----، ۱۳۸۰، امامت و مهدویت، قم، انتشارات حضرت معصومه علیهما السلام.
- ۱۸- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۰، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، تهران، نشر بنیاد علمی فرهنگی علامه.
- ۱۹- فارس احمد، ۱۳۶۶، معجم مقاسیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۰- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۶۱، قاموس قرآن، تهران، دارا الکتب السلامیه، تهران.
- ۲۱- قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۶۴، تهران ناصر خسرو، ایرانسال.
- ۲۲- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۷، کافی، تهران، دارا الکتب الاسلامیه.
- ۲۳- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۸، بحارالانوار، تهران (بی تا) دارا الکتب السلامیه.
- ۲۴- محقق اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۱۸، حاشیه المکاسب، بی تا، قم.
- ۲۵- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۱، جستاری در مفهوم و گستره ولایت، معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۸۱، صص ۵-۱۲.
- ۲۶- مصطفوی، حسن، ۱۳۷۱، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.
- ۲۷- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، ولاءها و ولایتها، قم، صدرا.
- ۲۸- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۸، پیام قرآن، قم، مدرسه امیر المومنین.
- ۲۹- ملاصدا، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۳، مفاتیح الغیب، تهران، مولی.
- ۳۰- همتی، همایون، ۱۳۶۳، ولای تکوینی، تهران، امیر کبیر.

